

دلَم میخواد به اصفهان برگردم (گزارش مضور سخنرانی توانگری در اصفهان)

▪ صبح ساعت 4 بلند میشوم و کم کم اسلایدهای درسیم را مرتب میکنم و نزدیکای 6 به سمت فرودگاه ماشین را آتیش میکنم . در راه موسیقی جان افزای گروه چارتار را گوش میکنم ، هنوز صدای خواننده در ذهنم چرخ میخورد و سرمست به سمت اصفهان سر وقت پرواز میکنیم :

سحر ندارد این شب تار مرا به خاطرت نگه دار



▪ در فرودگاه خانم یوسف وند را میبینم. دختری محجبه با شالی آبی رنگ - نماد جمعیت همیاران سلامت روان اجتماعی اصفهان - که با رویی خوش که جزو پیشنهاد دهنده ای اصلی دعوت از بنده به اصفهان بوده است. رویی باز و برخوردی گرم ، به اتفاق ایشان و دایی جوانشان از فرودگاه به سمت همایش راه می افتم. در راه متوجه میشوم این دختر 22 ساله دهه هفتادی چه همت بلندی در برگزاری این همایش به خرج داده است و ترجیح بند حرفهایش این بود که دکتر شیری که همش از دهه 60 ای ها میگی، ما دهه 70 ای ها هم حرفهایی برای زدن داریم که داشت.



▪ تا همایش یک ساعتی وقت داریم و از این دو بزرگوار میزبان خواهش کردم مرا به مزارستان تخت فولاد اصفهان ببرند تا صبح جمعه ای فاتحه ای برای بزرگان علما و عرفای اصفهان قرائت کنیم و برگرفته از نفس بزرگان به محضر فرزندان شهر برویم. بر سر مزار بانو مجتهده امین (مفسر عارفه قرآن کریم) و بابارکن الدین (نویسنده عارف نصوص الحکم در تفسیر فصوص الحکم ابن عربی) و تعدادی دیگر از علما رفتیم و جانمان معطر گشت از عطر جان مردان و زنان عاشق خداوند . روی دیوارهای مقبره ها مردم خواسته هایی نوشته بودند و خواندنی بود :

خدایا من شوهر خوب میخوام ! فردا عمل دارم کمکم کن که عملم خوب انجام بشه...

▪ ابراهیم عمه ، زن و زندگی، خدا عقلش بده نمازشون بخونه (با لهجه اصفهانی بوخونید درست میشه)



▪ در راه سالن خانم یوسف وند گفتند بانوان جمعیت با علم به پرهیز نسبی بنده از قند به خاطر دیابت ، کیک مخصوص کم شیرین با عسل درست کرده اند و خودش هم چای به بسیار خوش طعمی از قبل در فلاسک آماده کرده بود که طعمش همچنان بر دهان و جانمان جاری است



▪ موضوع سخنرانی بنده درباره توانگری بود و عرائضی درباره اتمام سال 92 و پیشواز 93 رفتن ، تقدیم کردم. اصفهانیاها به خوبی در بحثهای سخنرانی مشارکت میکنند و به مدرس جهت دهی درستی میدهند که بتواند اسلوب درسی خویش را پیش ببرد. خیلی جنبه شوخی دارند و پیر و جوان در سخنرانی تشریف می آورند

▪ سالن بسیار زیبا، نظم تیم اجرایی، مدیریت صحیح برنامه، همیاری مردم بسیار خوش اخلاق اصفهان ، دیدار دوستان مجازی به شکل حقیقی از بهترین صحنه های این سخنرانی برایم مانده است. مردم عشقی به این مخلص ، هدیه دادند که سرمست از شهرشان به سمت پایتخت بازگشتم



خنده هایتان از گزند ابلیس نا امیدی به دور باد! به امید برنامه ای 93 در اصفهان

▪ کای تشکر از هومن صالحی بابت عکسهای خویش